

نبرد زن

نشریه

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

ماهنامه زنان دور اول شماره (۲۳) سبذله ۱۳۹۲ (September 2013)

"خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"

یکی از بهانه های فریب کارانه امپریالیست های امریکائی و انگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شئوونیزم غلیظ مرد سالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین حقوق زنان بود... علاوه تا ادعای مذکور به خاطری یک بهانه فریبکارانه بود که آنها به جای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست نشانده ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت های مرد سالار شئوونیزم، بخش اعظم ترکیب آتراتشکیل داده اند. بیش این نیروها و شخصیت های ارتجاعی و اساس سیاست های شان، صرف نظر از تفاوت های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست های طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکائی و متحدین شان و روی کار آمدن رژیم دست نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانی در دست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفت، بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده های وسیع زنان بوجود آمده باشد.

البته هویداست که یک قشر کوچک زنان خیانت پیشه، توسط اشغالگران و رژیم پوشالی پرورنده شده و بصورت نمایشی بروی صحنه آورده شده است تا زن ستیزی بنیادگرایان حاکم در رژیم دست نشانده را بیوشاند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فریبکارانه تامین حقوق زنان. افراد شامل در این قشر کوچک پرورنده شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده، نه تنها به وزارت و کالت رساننده شده اند، بلکه به مثابه سرمایه داران دلال تازه به دوران رسیده به بازار راه یافتند.

اما در مقابل این قشر کوچک دست پرورده، توده های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان بادوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است... جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شئوونیزمی و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانی توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوی استفاده قرار گیرد... اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولو اینکه نهایتا در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه بی در نظر گرفته شود.

فهرست مطالب مندرج در این شماره :

صفحه

- افغانستان و مسئله ملی ۲
- تجاوز گروهی به زنی در مقابل چشمان فرزندان (نیسان) ۴
- شعری از هوشنگ ابتهاج ۵
- وطن زیبای من (انیل) ۵
- ارزش زن در جامعه طبقاتی (آرزو) ۶
- گل ناره انا (سوانح) ۷
- وطن (شعری از ترنم طنین) ۸
- جنایات اشغالگران امپریالیست را باید افشاء نمود (آیدا) ۹
- علت خودکشی زنان در افغانستان (مرسل) ۱۰
- "گلدسته" در ولایت غور، قربانی تجاوز جنسی ملا عبدالله و گروه مسلح اش گردید! (ناهید) ۱۰
- زنان از ستم و محرومیت در رنج اند (سیروس) ۱۱
- مخوان آواز ای دختر (شعر مهدی سهیلی) ۱۳

افغانستان و مسئله ملی

در دوره خاندان آل یحی ستمگری ملی بشکل شدیدتری بر ملیت های غیر پشتون اعمال گردید. در این دوره فراگیری زبان پشتو اجباری گردید، در اسناد و رسانه های دولتی به شکل بی بند و بار آن تبلیغات شئونیزم ملی رواج گسترده یافت. پشتون ها را در مناطق ملیت های غیر پشتون سکنی گزین ساخت و زمین های زیادی از این مناطق را در اختیار پشتون های ناقل قرار داد.

دوره استبدادی صدارت داودخان در پیوند تنگاتنگ با سوسیال امپریالیزم نوحاسته « شوروی » قرار گرفت. در این زمان سرمایه کمپرادور بوروکراتیک وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی قویا به جریان افتاد، این امر از یک سو باعث تبدیل کشور از فئودالی کهن به نیمه فئودالی را قویا متبازر نمود و از سوی دیگر موجب پیدایش دو طبقه جدید یعنی طبقه کارگر و بورژوازی کمپرادور بوروکراتیک گردید.

بعد از کودتای سپاه هفت ثور به هیچوجه شئونیزم ملی از میان نرفت، بلکه مزدوران نو به قدرت رسیده سوسیال امپریالیزم آغشته به شئونیزم غلیظ ملی بودند و در طول دوران حاکمیت شان برای حفظ و بقای حاکمیت خویش از این شئونیزم استفاده نمودند. بعد از فروپاشی « شوروی » سوسیال امپریالیستی ملیت تاجیک که قدرت را در کابل به دست گرفت منحصی شئونیزم نوحاسته تاجیک پا به عرصه وجود گذاشت. جنگ های ارتجاعی داخلی جهادی ها که از حمایت باداران امپریالیستی شان برخوردار بود، در حقیقت جنگی بود میان شئونیزم نوحاسته تاجیک و شئونیزم ضربت خورده پشتون.

مرتجعین ملیت های دیگر حالات نوسان داشتند، گاهی با شئونیزم نوحاسته تاجیک هم‌نوا می شدند و گاهی با شئونیزم ضربت خورده پشتون سرانجام با قدرت گیری طالبان شئونیزم تاجیک به شدید ترین وجه ضربت خورد.

رژیم طالبان که آغشته به شئونیزم غلیظ ملیتی، جنسی و مذهبی بود. تصفیه عمومی ملیت های غیرپشتون را چه بصورت کوچ اجباری و چه بصورت قتل عام در پیش گرفت.

بعد از اشغال کشور توسط امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا شئونیستهای پشتون از موقعیت عمده رهبری کننده ای برخوردار شدند. در طول دوازده سال جریان تحکیم و گسترش پایه های این حاکمیت بطرف تقویت و بسط بیشتر قدرت شئونیزم ملیت پشتون پیش رفته است. این ادعا که

افغانستان کشوری است مستعمره_ نیمه فئودالی و از لحاظ ملیتی رنگارنگ می باشد، یعنی ملیت های پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ و نورستانی از جمله ملیت های ساکن در آن می باشد. این ها کاملا به هویت ملی خویش آگاهند و این هویت را صریح و آشکارا بیان می نمایند. اقوام ایماق به بخشی از ملیت تاجیک تبدیل شده پشه ئی ها نیز در ملیت نورستانی ادغام خواهد گردید.

علاوه بر اینها اقلیت های دیگری مانند عرب، مغول، قزلباش، بیات، قزاق، قرغز، درواز، هنود، سیک، شغنانی... و غیره نیز در میان ملیتهای فوق الذکر زندگی می کنند. این ها نیز می کوشند تا هویت ملی خویش را مطرح نمایند. از جمله تمامی این ملیت ها فقط اهل هنود و سیک ها از جمله اقلیت مذهبی، ملی غیر مسلمان اند. این ملیت ها تمامی از پیوند ملیتی با کشورهای همسایه برخوردار اند.

ستم حاکمیت سلطنتی طبقه حاکمه پشتون بعد از تشکیل سلسله های هوتکی و دورانی بر سایر اقوام و قبایل تحمیل گردید جریان تصاحب سرزمین های مربوط به اقوام و قبایل غیر پشتون، با حمایت مستقیم شئونیزم حاکم تا تجاوز مستقیم امپریالیزم انگلیس در افغانستان هم چنان ادامه یافت.

سلسله شوم استعماری انگلیس که قریب یک قرن بر کشور تسلط داشت علاوه بر این که ستمگری طبقه حاکمه پشتون را بر دیگر اقوام و قبایل کم نکرد بلکه آنرا شدت بیشتری بخشید و به زائیده استعماری انگلیس تبدیل نمود. در این زمان طبقه حاکمه پشتون ستمگری خویش را بر سایر اقوام و قبایل کشور به منظور حفظ حاکمیت ارتجاعی در زمینه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هر چه بیشتر اعمال نمود. این ستمگری در زمان عبدالرحمن با قساوت و خونریزی بی پایان و غصب ملکیت تبارز نمود. با بیرحمی خون مردم بیچاره را ریختاند، آنها را در زندان های مخوف انداخت و به بیرون از کشور تبعید نمود. تاریخ هیچگاه این اعمال ستمگرانه و ددمنشانه دوره سپاه را فراموش نکرده و نخواهد کرد.

در دوره امانی، برتری طلبی طبقه حاکمه پشتون و تحت ستم بودن غیر پشتون ها به سطح ملی ارتقاء یافت. گرچه در این دوره ستم بردگی بر هزاره ها رسماً غیر قانونی اعلان گردید، اما شئونیزم ملی و ستم ملی شکل گرفت و یک تضاد مهم اجتماعی یعنی تضاد بین ملیت ستمگر پشتون و ملیت های تحت ستم بوجود آمد.

تعریف های قضائی جستجو کنند. در حالیکه حق ملل در تعیین سرنوشت شان نه در تعریف های قضائی بلکه از تجربه حاصله جنبش های رهائی بخش ملی سراسر جهان بدست می آید.

« بنابر این اگر بخواهیم به مفهوم حق ملل در تعیین سرنوشت خویش پی ببریم و در عین حال خود را به تعریف های قضائی سرگرم نکنیم و تعریف های مجرد وضع ننمائیم، بلکه شرایط تاریخی - اقتصادی جنبش های ملی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، آنوقت ناگزیر به این نتیجه خواهیم رسید که منظور از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش - یعنی حق آنها در جدا شدن از مجموعه ملت های غیر خودی و تشکیل دولت ملی مستقل.»

روی این نکته باید دقیقاً مکث نمود که مرتجعین حق ملل در تعیین سرنوشت شانرا چگونه توجیح می نمایند، آنها سعی میکنند که از نتیجه گیری ناگزیر درباره مبانی اقتصادی عمیقی که در کوشش برای تشکیل دولت ملی وجود دارد شانه خالی کنند. آنها اصلاً «وحدت ملی» را در زیر چتر شئونیزم طبقه حاکمه ملیت پشتون می خواهند. این گونه طرح ها نه اینکه به نفع ملیتهای تحت ستم نیست بلکه به جای وفاق ملی بیشتر نفاق ملی را دامن زده و سلطه شئونیزم ملیت حاکم را مستحکم تر می نماید.

در شرایط کنونی که افغانستان مورد تهاجم امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا قرار گرفته، تضاد عمده میان خلقها و ملیتهای افغانستان با اشغالگران و رژیم پوشالی است. بقیه تضادها در تابعیت از این تضاد در مبارزه علیه اشغالگران و خائنین ملی به پیش برده می شود. اما به هر صورت تضاد ملیتی یکی از تضاد های مهم اجتماعی است که هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و یا به حاشیه رانده شود. بنابر این هرگونه خواست ملی و هرگونه جدائی ملی را باید از نقطه نظر مبارزه طبقاتی در نظر گرفت. زیرا طبقه کارگر از نظر اصولی می خواهد که کوچکترین مزیتی در میان نباشد.

هرگاه مسئله ملی در چارچوب معین تاریخی یعنی از دیدگاه شرایط تاریخی - اقتصادی جنبش های ملی و آزادی بخش مطرح گردد، آنوقت به این نتیجه می رسیم که حق ملل در تعیین سرنوشت در شرایط کنونی بدون استثناء به تمام حالات جنبش های بورژوا - دموکراتیک نوین مربوط می شود. یا به عبارت دیگر برانداختن سه کوه (امپریالیزم، فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور) و حل مسئله زمین و آب به نفع دهقانان.

درچنین اوضاع و احوالی در جامعه افغانستان پرولتاریای ملت ستمگر و پرولتاریای ملت ستمکش و همچنین اقشار

ملیت های تحت ستم در زیر چتر اشغالگران به حقوق خویش دست یافته اند یک ادعای پوچ و بی معنی است. زیرا بالا کشیدن چند مهره منفور و وطن فروش از مرتجعین ملیت های غیرپشتون توسط امپریالیست های اشغالگر به موقعیت درجه دوم و به منزله پادوهای این حاکمیت هیچگونه ربطی به حقوق ملیت های تحت ستم ندارد.

معنای تساوی حقوق، حق تعیین سرنوشت ملیت های تحت ستم و وحدت ملی را چگونه باید فهمید؟ آیا پاسخ این سوالات را از بحث ها و گفتگوهای حقوقی که مرتجعین از طریق تریبیون های خویش طرح می کنند بدست آورد؟ یا اینکه جواب آنرا از بررسی های تاریخی، اقتصادی جنبش های ملی و رهائی بخش بدست آورد؟

طرح وحدت ملی از طرف نیروهای ارتجاعی طبقه حاکمه در حقیقت امر در خدمت شئونیزم ملی طبقه حاکمه ملیت پشتون قرار می گیرد. زیرا نیروهای ارتجاعی وقتی به بحث «وحدت ملی» می پردازند، در عالم ساده لوحی خود فقط از کنار آن میگذرند و هیچ طرحی برای سرنوشت ملل ارائه نمیکنند، یک عده مانند سیاف، وحدت ملی را در وحدت امت مسلمه جستجو می کنند، همان وحدتی که خون ۶۵ هزار از مردم بیگناه کابل را ریخت، همان وحدتی که بصورت دسته جمعی به زنان تجاوز نمود، همان وحدتی که بر سر مردم بیگناه میخ کوبیدند و همان وحدتی که کابل را به ویرانه ای تبدیل نمود.

عده دیگری مانند ناسیونالیست های تنگ نظر که به ورطه اپورتونیزم ملی غلطیده اند؛ مانند: پدram حل مسئله ملی یا حق ملل در تعیین سرنوشت شانرا در فدرالی شدن کشور می بینند. چنین افرادی به خوبی آگاه اند که درجوامع طبقاتی هیچگاه نیروهای زحمتکش و تحت ستم نمی توانند به حق خویش دسترسی پیداکنند چه رسد به حق تعیین سرنوشت ملل. در هر صورت آن شئونیزم ملیت حاکم اعمال می گردد.

این نکته را نباید فراموش نمود که افغانستان یک کشوری مستعمره - نیمه فئودالی است، این کشور از لحاظ ملی رنگارنگ و صورت بندی داخلی اش به دلایل کوناگون تکامل نیافته یعنی عقب نگهداشته شده است. به همین لحاظ باید حق ملل در تعیین سرنوشت را از جنبه های علمی و انقلابی (از بررسی های تاریخی - اقتصادی جنبش های ملی و رهائی بخش) مورد تحلیل و تجزیه قرار گیرد نه به شیوه کودکانه.

در طول تاریخ افغانستان یعنی از زمانیکه شئونیزم ملی طبقه حاکمه ملیت پشتون پا گرفت، مرتجعین کوشیده اند تا برای فریب و اغفال توده ها حق ملل در تعیین سرنوشت شانرا در

های تحت ستم و شئونیزم طبقه حاکمه و هم چنین تضاد میان زنان و شئونیزم مرد سالار از جمله تضادهای مهم جامعه محسوب می گردد، لذا در شرایط کنونی وظیفه عبارتست از حفظ وحدت تمام ملیت ها و اقشار زحمتکش جامعه در راه پیش برد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی جهت بیرون راندن قهری اشغالگران امپریالیست و سرنگونی رژیم دست نشانده و ایجاد دولت دموکراتیک نوین در جهت براندازی هرگونه امتیاز، یعنی محو هرگونه ستم!

زحمتکش هر دو ملیت در کنار هم علیه اشغالگران و رژیم پوشالی مبارزه می کنند و باید هم بکنند، زیرا منافع شان در مبارزه مشترک شان نهفته است. در چنین شرایطی وظیفه چیست؟ در شرایط کنونی که افغانستان مورد تجاوز اشغالگران قرار گرفته تضاد ملی با اشغالگران امپریالیست تضاد عمده جامعه محسوب می گردد، تضاد میان ملیت های تحت ستم و شئونیزم طبقات حاکمه ملیت پشتون نمی تواند بسیار شدید و حاد باشد، در چنین شرایطی تضاد میان ملیت

تجاوز گروهی به زنی در مقابل چشمان فرزندان

نیسان

ستم دیده، تورنج دیده، تو ای زن

به دام غم گرفتاری تو ای زن

به سیمایت هزاران غم نهفته

به پشت پرده پنهانی تو ای زن

مکن پنهان زمن داغ دلت را

به زن فریاد انسانی تو ای زن



غلام نبی شوهر گلدسته که چوپان می باشد می گفت: «بچه من با دو بچه جنگ کرده و کلان های شان که از زورگویان محلی اند شب هنگام به داخل خانه ام آمدند و به خانم من تجاوز کردند و سیاسرم (خانمش) هر چه سر و صدا نموده کسی به دادش نرسیده است.» او حرفهایش را ادامه داد و گفت: «نسیم، حفیظ، شمس الدین و نصرا لدین کسانی اند که در این شب بر خانم من تجاوز جنسی گروهی نموده اند. صفر، عبدالله و نجما از جمله افراد مسلح بودند که بیرون از خانه ایستاده بودند.» او در حالیکه به شدت اشک می ریخت از ادامه سخن گفتن باز ماند.

اعضای این خانواده مدعی اند «با اینکه افراد متجاوز شناسائی شده اند، اما دولت تا کنون در بازداشت و محاکمه آنها اقدامی نکرده است» شوهر خانم میگوید: «ما به قومندانی امنیه رفتیم و عرض کردیم. چون این افراد از جمله زورمندان مسلح اند، قومندانی امنیه آنها را به تحقیق حاضر نکرده است.» شوهر گلدسته بعد از تجاوز به خانمش وقتی که خانه می آید و وضعیت بد خانمش را می بیند، خانمش را گرفته و به طرف کابل به خاطر تداوی حرکت میکند، نیرو های «امنیتی» پولیس مانع آمدن شان به کابل گردیدند و آنها را به بهانه

بعد از تجاوز و اشغالگری امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان، تجاوزات جنسی، قتل های ناموسی، شکنجه زنان به شکل فجیع آن و قطع اعضای بدن زنان تا امروز قوس صعودی خود را می پیماید.

گرچه اشغالگران و رژیم دست نشانده در مدت ۱۲ سال عمر ننگین شان آنقدر داد و فریاد درباره آزادی و امنیت زنان راه انداخته اند که گوش فلک را کر نموده اند. اما در حقیقت قضیه معکوس است. یعنی به جای آزادی و امنیت زنان، جنایتکاران از این مزیت برخوردار اند. تا حال هیچ جنایتکار و متجاوزین به حقوق زنان علاوه بر اینکه محاکمه نگردیده بلکه مورد بازجویی قرار نگرفته، چه به این رسد که دستگیر شوند.

جنایت فجیعی که در قریه ده سرخ، الله یار مربوط چغچران، مرکز ولایت غور اتفاق افتاده زبان گویای مدعای فوق است. گلدسته خانم ۳۲ ساله ساکن قریه ده سرخ الله یار مربوط چغچران مرکز ولایت غور است به تاریخ ۱۳۹۲/۵/۲ بخاطر جنگ دو کودک از سوی یک گروهی از زورمندان شب هنگام مورد تجاوز قرار گرفت. گلدسته در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زده بود میگفت: «هفت نفر از طرف شب به خانه ما داخل شدند، چهار نفرشان لباس های ما را کشیدند و به زور به من تجاوز نمودند و سه نفر مسلح بیرون از خانه ایستاده بودند.»

های شخصی صورت گرفته است. این بدان معنی است که هرگاه چنین قضایای به اثر خصومت‌های شخصی صورت بگیرد مورد بازجوئی و تعقیب قرار نمی‌گیرد؟! آیا این حکم در مورد همه افراد جامعه یکسان است؟ برای همه کس معلوم است که فقط زورمندان و جنایت کاران از پیگرد، تحقیق و دستگیری معاف اند نه توده های زیر ستم.

به این ستم و جنایات زمانی می توان پایان داد که اشغالگران را از کشور بیرون رانده و رژیم دست نشانده را از مسند قدرت به زیرکشیده و دولت دموکراتیک نوین را جایگزین این رژیم منحوس نمود و برای از بین بردن هرگونه ستم به پیش حرکت نمود و تا زمان محو کامل ستم که زاده طبقات است از پای ننشست.

تحقیق به مرکز ولایت غور برگشتاندند. غلام نبی میگوید که چندین مرتبه از طرف زورمندان محلی تهدید به مرگ شده است.

این است نتیجه دفاع اشغالگران و رژیم پوشالی از زنان قربانی شده و مردم ستمدیده افغانستان!

غلام نبی شوهرگلدسته و اعضای خانواده اش، از رژیم پوشالی خواهان دادخواهی شده اند. آنها باید این موضوع را به خوبی درک کنند که اشغالگران و رژیم دست نشانده هیچگاه دادخواه آنها نبوده و نیست، بلکه حامی ستمگران و زورمندان می باشد.

مقامات «امنیتی» میگویند که این قضیه نسبت به خصومت

هوشنگ ابتهاج



عزیزم پاک کن از چهره اشکت را ز جا برخیز
تو در من زنده ای من در تو ما هرگز نمی میریم
من و تو با هزاران دگر
این راه را دنبال می گیریم
از آن ماست پیروزی
از آن ماست فردا با همه شادی و بهروزی
عزیزم
کار دنیا رو به آبادی ست
و هر لاله که از خون شهیدان می دمدم امروز
نوید روز آزادی ست

وطن زیبای من!

انیل متعلم صنف هفتم باء

وطنم افغانستان، را دوست دارم زیرا هویت ملی مان، زبان مشترک مان و موقعیت جغرافیائی کشورمان با تاریخ پر از فراز و نشیب تجاوز و اشغالگری، ددمنشی و جباریت دولت های مزدور و مبارزه علیه اشغالگری، تجاوزات و بیداد گری های چنین دولت های مزدور و دادن قربانی های نیاکان مان بخاطر وحدت و داشتن کشوری مستقل با سرحدات مشخص و معین و دست به دست شدن آن تا به حال بسیار راه را طی نموده است. علاوه بر این که این مبارزات و قربانی ها نتیجه مطلوبی نداده، بلکه وضعیت مردم و بخصوص زنان روز به روز بدتر شده می رود. اینک وظیفه ماست تا از کشور خود تا پای جان حفاظت نمائیم، این کار ممکن نیست مگر با بیرون نمودن خارجی ها و دور ریختن همه بیگانه پرستان. برای این کار باید کوشش کنیم تا سطح آگاهی خود را بالا ببریم و برای متحد ساختن مردم خود کوشا بوده و بکوشیم تا اینکه آگاهی آنها را نیز بالا ببریم. این راهی است که مردم می تواند دوست و دشمن خود را بشناسد و برای از بین بردن دشمن مبارزه کنند و آنها را از کشور خود بیرون کنند. بدون چنین خودگذری هرگز نمیتوانیم ادعای کشوری مستقل را داشته باشیم.

شرم است اگر دماغ ستمگر نشکنیم

من و تو بازوان توانای یک تن ایم

سرهای دشمنان وی آرزین دار باد

بازوی خلق صف شکن و پایدار باد

ارزش زن در جامعه طبقاتی

آرزو



آن عرض اندام خواهد نمود.

امروز ارزش ها و سنت های مزخرفی در جامعه ما حکمفرماست که زن را در موقعیت پست تر اجتماعی قرار می دهد. تمام این آداب، رسوم و عنعنات دارای خصلت طبقاتی بوده و هیچگاه پدیده ماورای طبقاتی نیستند، این مظاهر قدرت اقتصادی و سیاسی یک طبقه معین است، باید که خشم و انزجار توده های زن را نسبت به طبقه ستمگر برانگیخت و آنها را در مسیر انقلابی و مسلح نمودن به ایدئولوژی انقلابی یاری کرد، زیرا مبارزه زنان در پاره کردن کلیه زنجیرهای ستم و سنت های اجتماعی ناسالم نقش تعیین کننده ای در بیداری زحمتکشان جامعه بازی می کند، بدون شرکت زنان در انقلاب، پیروزی انقلاب امکان پذیر نیست. زنان که نصف نفوس جامعه را تشکیل می دهد، نقش تعیین کننده ای در پیروزی انقلاب و بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده دارند.



در جامعه طبقاتی زنان ارزش انسانی خویش را از دست داده و جنس درجه دوم محسوب می شوند و یا به عبارت دیگر زنان در جامعه طبقاتی مانند یک کالا مورد معامله قرار میگیرند.

زن اولین موجود بشریست که مزه اسارت را چشید. امروز زنان از چهار ستم (ستم طبقاتی، ستم جنسی، ستم ملی امپریالیستی و ستم ملی شئونیستی) رنج می برند. تا زمانیکه قدرت سرمایه سرنگون نشود، هیچ ریفرمی زنان را از قید اسارت بردگی نجات نداده و نمی دهد.

ارزش ها و سنت های مزخرف فئودالی که در جامعه ما حکمفرماست، زن را به شی بی ارزش تبدیل نموده است. در اکثر فامیل ها دختر یک ننگ و عیب شمرده میشود. ریشه اصلی این سنن مزخرف و ستم بر زن را رژیم های ارتجاعی و دست نشانده مانند رژیم پوشالی حامدکرزی و امپریالیستهای اشغالگر می سازد .

طلوع، روز پنجمین مورخ ۲۹ اسد ۱۳۹۲ در اخبار ساعت ۶ شام دختری ۱۲ ساله ای را نشان داد که بیش از حد شکنجه شده بود دختر داستان زندگی اش را این طور حکایت نمود «مادرم اولاد های زیادی داشت و من فرزند هشتم خانواده ام بودم به جرم دختر بودنم وقتی تولد شدم پدر و مادر مرا در یکی از شفاخانه های ولایت پروان رها نمودند و تا کنون مادر و پدر خود را ندیدم. بعد از تولد از طرف داکتران مسئول به یک فامیلی که از بی اولادی رنج می بردند تسلیم شدم مدت ۱۲ سال می شود که با فامیل مذکور زندگی می کنم در این مدت زمان رنج و درد زیادی را متحمل شده ام چندین مرتبه از طرف زنی که مرا نگهداری نموده و حکم مادرم را داشت به ضرب چاقو زخمی شدم و حتی سوختانده شدم» بعد جانش را نشان داد که لکه های سوختگی کاملاً در جانش هویدا بود. او گفت که در طول این ۱۲ سال از هیچ کس حرف خوب و محبت آمیز نشنیده ام.

درحالیکه رژیم دست نشانده حامدکرزی بطور دقیق فامیل این دختر را شناسائی نموده، اما هیچگاه فامیل دختر را احضار ننمود چه رسد به سوال و یا پرسش از جنایت شان. این مساله دقیقاً میرساند که رژیم پوشالی عامل تداوم چنین جنایاتی میباشد. تا زمانیکه اشغالگران امپریالیست از افغانستان بیرون رانده نشود و رژیم دست نشانده آن سرنگون نگردد، این جنایات نه تنها اینکه از بین نمی رود، بلکه به شکل فجیع تر

افغانستان شورپیست نیمه فئودالی تحت سلطه امپریالیزم. سلطه امپریالیزم در این کشور گاهی حالت نیمه مستعمراتی داشته و گاهی حالت مستعمراتی. در حالت مستعمراتی تضاد میان خلق های افغانستان و اشغالگران تضاد عمده را تشکیل داده است، یعنی تمامی نیروهای ضد اشغال در یک طرف با اشغالگران و خائنین ملی رزمیده اند.

گرچه در افغانستان امیران و کشورگشایان به فتوحات و اشغالگری دیگر ممالک پرداخته اند، اما کشمکش و خانه جنگیها افغانستان را به خطرات جدی مواجه ساخت، تا آن حدی که امپریالیزم انگلیس بر سرنوشت مردم این دیار مسلط گردید و افغانستان به مستعمره انگلیس درآمد.

بعد از تجاوز و اشغالگری امپریالیزم انگلیس مردم افغانستان آرام ننشسته و تسلیم اشغالگران نگردیدند، به مبارزات خونین و بی امان علیه اشغالگران و خائنین ملی دست زدند. این مقاومت و مبارزات شان را تا بیرون راندن کامل اشغالگران از افغانستان ادامه دادند.

در این مبارزات خونین زنان قهرمان و مبارز کشور دوشادوش مردان علیه اشغالگران رزمیدند و جان های شان را فدا ساختند، اما متأسفانه تاریخ مذکر افغانستان تمامی فداکاری و جان نثاری های زنان مبارز و قهرمان افغانستان را فراموش نموده و یا اینکه این قهرمانی ها را به نام شاهان و امیران ختم نموده است.

«دسته هشت مارچ زنان افغانستان» متعهد است که زنان قهرمان و مبارزی که علیه اشغالگران رزمیده اند و از خاطرات فراموش شده اند در هر شماره نبرد زن سوانح یکی از آنها را مختصراً بیان نماید.

«دسته هشت مارچ زنان افغانستان» تاحال دو تن از زنان (ملالی و بی بی کنجان) مبارز و قهرمان کشور که علیه اشغالگران انگلیس رزمیده و جان شان را فدا ساخته اند به خوانندگان معرفی نموده است. در این شماره نیز نام یکی دیگر از زنان قهرمان و مبارز را به خوانندگان معرفی می نماید.

گل ناره انا



خانواده امان الله خان - ۱۲۹۸ ش



گل ناره انا در یک خانواده نیمه کوچی چشم به جهان گشود. مادرش دختر یکی از قبایل پشتون منطقه چکری خورد کابل بود و پدرش سلیمان نام داشت. او از طفولیت لباس ساده می پوشید. ناترس و شجاع بود. او مانند دیگر زنان افغانستان از نعمت سواد بی بهره بود. در آن زمان رفتن به مکتب برای زنان عیب بزرگ به حساب می آمد. در آن شرایط اکثریت مردان بچه های خود را به مکتب نمی گذاشتند چه رسد به دختران. با آن هم گل ناره انا درس شهادت و تسلیم ناپذیری در مقابل دشمنان را از نیاکان خود آموخته و به ارث برده بود.

گل ناره انا در کار خانوادگی همیشه در کنار مردان خانواده ایستاده و کار می نمود. او از همان دوره طفولیت در میان اقوام به نام زن مبارز و قهرمان شهرت یافت. او زمانی که کمر به مبارزه بست، از خود مهارت های خاصی در مبارزات علیه اشغالگران نشان داد و به زودی عنوان قهرمانی را به خود اختصاص داد.

گل ناره انا با آن که از نعمت سواد بی بهره بود، اما استعداد خوبی داشت. او همیشه با سرودن لندی های ملی و حماسی

دهیم و همان منطقه را پناگاه خود بسازیم. جوانان از این طرح خوش شان آمد و مورد استقبال قرار دادند.

گل ناره انا در یکی از شبها در پیشاپیش جوانان حرکت نمود، انگلیس ها که بی خبر از این طرح بودند و غرق در عیش و نوش و از باده نوشی نیز مست بودند. در این زمان گل ناره انا همراه جوانان چونی را مورد حمله قرار دادند. گرچه در این حمله یک تعداد از جوانان جان باختند و گل ناره انا زخم برداشت، اما چونی با تمام پرسونل اش نابود گردید و مرکز تعلیمی انگلیس ها به خاک یکسان شد. گل ناره انا به زودی خوب شد و در صف مبارزین جای گرفت. در جنگ ها علیه انگلیس ها سهم فعال داشت تا اینکه در یکی از جنگ ها زخم شدید برداشت و جان باخت.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

نفرت و انزجار خویش را از اشغالگران انگلیسی اظهار می نمود. او از انگلیس ها سخت متنفر بود و جوانان را همیشه به مبارزه و قیام علیه اشغالگران انگلیسی تشویق می نمود. او همیشه به جوانان می گفت که باید مرکز تعلیمی انگلیس ها را مورد حمله قرار داد. زیرا انگلیس ها تنها در این پایگاه مستقر نبودند بلکه برای خرید و گشت گذار بیرون می شدند و مردم را مورد آزار و اذیت قرار میدادند. گل ناره انا از این حرکت انگلیس ها بسیار خشمگین بود. مردم هم از این عملکرد انگلیس ها بیش از حد به تکلیف شده بودند.

گل ناره انا موفق گردید که جوانان را در قلعه پدر کلانش جمع نموده و برنامه کاری اش را با آنها در میان گذارد. او برای جوانان گفت فقط یک راه برای ضربه زدن به قشون انگلیس وجود دارد که شب هنگام در چونی شان حمله نموده و به آنها شبخون بزنییم. این کار را باید از طریق منطقه درویش انجام

وطن!



اندوه گین مباش وطن!

ای میهن زیبای من

ماتم و اندوه، تو را نزیبد.

گوش کن میهن!

صدایم را

ببین....

چقدر با عشق میخوانم سرودت را

سرود جاودانی و سرود قهرمانی را

من طنینم!

طنین مهر آفرین

و میخوانم سرود از عشق و آزادی

بهر مردم، بهر تو، بهر آبادی.

" ترنم طنین "

۱۰ سنبله ۱۳۹۲

جنايات اشغالگران امپرياليست را بايد افشاء نمود

آيدا دانش

اشغالگران امپرياليست به رهبري امپرياليزم امريكا از هفتم اكتوبر ۲۰۰۱ تا كنون در افغانستان از هيچگونه جناياتي دريغ نورزيد. از قتل عام مردم زحمتكش گرفته تا سوزاندن و بي حرمتي به اجساد كشته شدگان و حتى توهين و اهانت و تجاوزات جنسي ابا نورزيدند.

تمام اين اعمال جنايتكارانه اشغالگران به رهبري اشغالگران امريكائي براي شان بسنده نبود، بلكه قلب سياه شان كه مملو از كينه و نفرت عليه مردم زحمتكش اين ديار است فقط با استفاده از مواد كيمياوي (شيمي) ميتواند يك اندازه راحت شود. اين جنايتكاران حرفه اي يك مرتبه در ولايت فراه از فاسفورس سفيد عليه توده هاي زحمتكش استفاده نمودند. با استفاده از اين مواد نه تنها يك تعداد افراد زحمتكش را به خاك و خون كشيده، بلكه تعداد زيادي را به امراض گوناگون دچار نمودند. هنوز درد و رنج اين جنايت التيام نيافته كه در ولايت هلمند و بخصوص در ولسوالي بغران مواد كيمياوي را از طرف شب در چند محلي كه طالبان زندگي مي كردند فرو ريختند. بگفته مردم آن محلات « اين عمل نه تنها طالبان آن منطقه را نابود نموده، بلكه يك تعداد از افراد خانه هاي كه در همسايگي طالبان قرار داشتند نيز از بين رفته اند. حينيكه اجساد را ديديم مشاهده مي شد همان طوريكه خوابيده مرده اند. وقتيكه خواستيم آنها را بلند كنيم نتوانستيم، زيرا هر جائيكه دست مي زديم از هم مي پاشيد.» بعد از اين حادثه به مردم اين ولسوالي امراض جلدي شديدي پيدا شده كه باعث نگراني مردم اين ولسوالي گرديده است.

به همين ترتيب دهاقيني كه در ولايات قندهار و هلمند زمين هاي شان را ترياك كشت نموده بودند، اشغالگران براي نابودي ترياك شان از مواد كيمياوي استفاده نمودند. اين عمل جنايتكارانه اشغالگران نه تنها محصولات ترياك دهاقين را نابود نموده، بلكه به شدت اثرات منفي روي بقيه محصولات و بخصوص سبزيجات و ميوه جات گذاشته است. نه تنها دهاقين اين ولايات از لحاظ اقتصادي ضربه سختي را متحمل گرديده اند، بلكه به امراض گوناگون نيز دچار شده اند.

ملاكين مرتجع وابسته به رژيم پوشالي و اشغالگران امپرياليست در حدود شصت هزار هكتار زمين هاي شان را در ولايات هلمند و قندهار به كشت ترياك اختصاص داده اند. تمامي اين زمين ها از حملات اشغالگران محفوظ اند و هيچگاه طيارات حامل مواد كيمياوي شان از بالاي زمين هاي اين جنايتكاران پرواز نمي كند چه رسد به سم پاشي مواد كيمياوي، در شرايط كنوني

اين دهاقين زحمتكش است كه مورد ضربه قرار ميگيرند نه ملاكين. ناگفته نبايد گذاشت كه عامل اساسي كشت و قاچاق مواد مخدر امپرياليست هاي اشغالگر در افغانستان ميباشند.

گرچه قاچاق مواد مخدر از ساليان متمادي به اين سو در افغانستان رواج داشت، اما كشت ترياك از زمان اشغال افغانستان توسط سوسيال امپرياليزم شوروي آغاز يافت و به عنوان كشت تك محصولي مورد استفاده قرار گرفت.

در شرايط كنوني به رهبري امپرياليزم اشغالگر امريكا كشت ترياك به عنوان كشت تك محصولي قوس صعودي خود را ميپيمايد. اشغالگران امپرياليست از كشت ترياك در افغانستان دو نفع مي برند. اولاً مبلغ هنگفتي از قاچاق اين مواد به جيب مي زنند و ثانياً اكثر جوانان را معتاد به مواد مخدر نموده و مي نمايند. علاوه بر بردن دو نفع بزرگ، تاثيرات مواد كيمياوي خويش را نيز در افغانستان مورد آزمايش قرار مي دهند.

همان طوريكه اشغالگران امپرياليست به رهبري امپرياليزم امريكا از جنايات شان (استفاده از مواد كيمياوي) در فلوچه عراق شرمي نكردند، به همان طريق هيچ شرمي از استفاده مواد كيمياوي در دهات افغانستان نيز ندارند.

امپرياليزم جنايتكار امريكا استفاده از مواد كيمياوي در سوريه را جنايت مي شمارد، با بي شرمي تمام، حق خود ميدانده كه اين مواد در افغانستان و عراق استفاده نمايد، زهي بي شرمي .

استفاده از مواد كيمياوي چه بالاي انسانها و چه بالاي محصولات به هر طريقي و از طرف هر كسي كه باشد جنايت عليه بشريت محسوب مي شود. انقلابيون نه تنها اين عمل جنايتكارانه را محكوم مي نمايد، بلكه عليه آن نيز به مبارزه بر ميخيزند و مرتب چهره خائنه جنايتكاران را افشاء مي كند.

ديري نيست آن روزي كه اين جنايتكاران در محكمه انقلابي توده هاي زحمتكش به محاكمه كشيده شوند. براي از بين بردن چنين جناياتي بسيج و سازماندهي توده هاي زحمتكش امري الزامي و ضروري است، زيرا بدون سازماندهي و بسيج توده ها بيرون راندن اشغالگران امپرياليست و سرنگوني رژيم دست نشانده ممكن نيست.

پس به پيش بسوي مقاومت ملي، مردمی و انقلابی عليه اشغالگران امپرياليست و رژيم دست نشانده شان.

علت خودکشی زنان در افغانستان

مرسل نبرد

گدائی و یا تن فروشی باقی نمی ماند. زنان یک جسم بی روح و بی ارزش در جامعه ما محسوب میشوند. با تمام حرف های تحقیر آمیز با ظلم و شکنجه با سنگ سار شدن، تجاوزات جنسی قتل، قطع اعضای بدن و صدها مورد دیگر رو به رو اند. تمام این مشکلات ریشه در نظام طبقاتی مرد سالار دارد. پشت سر نظامهای طبقاتی امپریالیزم ایستاده است. باید علیه این مشکلات مبارزه کنیم و ازین مشکلات رهایی یابیم و آزادی زنان را به دست آوریم، زیرا «تا یک زن در جهان اسیر باشد هیچ کس آزاد نیست» زمانیکه زنان به آزادی رسند کلیه زحمتکشان از قید بردگی آزاد میشوند. برای رسیدن به این هدف فقط یک راه وجود دارد، بسیج عمومی زحمتکشان اعم از زن و مرد، مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده حامد کرزی. زیرا تا وقتیکه نیروهای اشغالگر در افغانستان حضور داشته باشد و رژیم پوشالی بر سر قدرت باشد ستم ادامه دارد و زنان به آزادی خود نخواهد رسید.

زنان ستم دیده افغانستان!

خودکشی راه حل نیست، بیائید دست به دست هم داده و متحدانه دوشادوش مردان مبارز و انقلابی به مبارزه علیه اشغالگران و دست نشانده گان شان مبارزه کنیم. زیرا از طریق مبارزه و مقاومت ملی، مردمی و انقلابی است که می توانیم نیروهای اشغالگر و متجاوز را قهرا از افغانستان بیرون کنیم و رژیم پوشالی را سرنگون ساخته و یک دولت نوین برپا کنیم و برای محو هرگونه ستم به پیش رویم.

زنده باد مبارزه علیه نیروهای اشغالگر و متجاوز و سیستم فاسد مردسالار. به پیش در راه مقاومت ملی، مردمی و انقلابی.

افغانستان یک کشوری مستعمره و نیمه فئودالی است که توسط امپریالیزم غرب به رهبری امپریالیزم امریکا اشغال گردیده است. درین حال زنان افغانستان در وضعیت بدی قرار دارند. مرتبا خشونت علیه شان صورت می گیرد و هیچ حمایتگری پشت سر آنها ایستاده نیست. رژیم دست نشانده حامی نظام مردسالار است. به این علت مردان را مورد حمایت قرار میدهد. زنان محروم ترین و بیچاره ترین قشر اجتماعی جامعه به شمار میروند و از همه حقوق انسانی محروم اند. حقوق زنان افغانستان را نه جامعه، نه دولت و نه هم خانواده به رسمیت می شناسد. اگرچه امپریالیزم با شعار آزادی زنان و مبارزه علیه خشونت افغانستان را اشغال کرده است و بعضی از زنان را در چوکی های بلند دولتی کشانده است، اما این ثابت نمیکند که زنان افغانستان آزادی خود را به دست آورده باشند، بلکه وضعیت آنها نسبت به گذشته وخیم تر گردیده است. یکی از جمله این وخامت اوضاع صعود خودکشی های زنان و تجاوزات جنسی نسبت به گذشته است. زنان با مشکلات زیادی که دارند مجبور میشوند دست به خودکشی بزنند. خودکشی زنان در افغانستان به علت های خشونت مرد، فقر اقتصادی، ازدواج های اجباری در سن پایین تر از سن قانونی و غیره می باشد. حق و حقوق زنان در جامعه فعلی افغانستان پایمال میگردد و حتی اکثر دختران جوان با پول زیاد به فروش می رسند و یا با مردی پیر که صاحب مال و دارایی باشد فروخته میشود. دختری که قربانی این عمل میگردد مجبور میشود بخاطر طعنه های مردم و یا عدم علاقه اش به مردی که جبرا ازدواج نموده خودکشی نماید. زنانیکه مورد ظلم و لت و کوب قرار میگیرد و از وضعیت زنده گی شان خسته شده است دست به خودکشی می زند یکی از علت خودکشی زنان ستم بیش از حدی است که بالای آنها اعمال می گردد. از آن جمله خشونت خانوادگی و ازدواج های اجباری را میتوان نام برد. در جامعه اشغال شده افغانستان بیش از ۹۵ فیصد مردان نان آور خانه می باشند. زمانیکه خانواده ای نان آورش را از دست داد، هیچ راهی برای اکثریت شان جز

گلدسته در ولایت غور قربانی تجاوز جنسی ملا عبدالله و گروه مسلح اش گردید!

ناهد

ترین، خائن ترین و میهن فروش ترین نیروهای افغانستان یافتند و بر آنها متکی شدند، لذا از هر جنایت آنها حمایت نموده و مینمایند. زیرا پایگاه اجتماعی امپریالیزم، فئودالیزم است.

همین عدم ترس و هراس و حمایت اشغالگران و رژیم پوشالی باعث تجاوزات جنسی و حتی تجاوزات گروهی جنسی گردیده است، چنانچه ملا عبدالله با گروهش شب هنگام وارد بستر دسته گل گردیده و او را مورد تجاوز جنسی گروهی قرار داده اند در حالیکه دسته گل از همسایه گان ملا عبدالله بوده است.

دسته گل و فامیلش چندین مرتبه به ارگان های مختلف

از زمانیکه افغانستان مورد تهاجم اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا قرار گرفت و اشغال شد روز به روز وضعیت زنان بدتر گردیده و جنایتکاران میهن فروش برای جنایات شان دست بالا را داشته و بدون هیچگونه ترس و هراس فجیع ترین جنایات را انجام می دهند. زیرا حامی شان امپریالیستهای اشغالگرند.

امپریالیزم یعنی جنگ، غارت و چپاول، قتل و قتال. امپریالیزم برای پیاده نمودن اهداف شوم و غارتگرانه شان نیاز به چنین جنایتکارانی دارند.

اشغالگران امپریالیست از همان ابتدای تجاوز و اشغالگری شان در افغانستان، نزدیکترین متحدان خود را در میان مرتجع

آزادی دو زن میشود. کشوری که زنان آن در اسارت به سر می‌برند و به شکل فجیع مورد خشونت قرار می‌گیرند چگونه می‌تواند آزادی را برای زنان دیگر کشورها به ارمغان بیاورد. این خشونت علیه زنان در امریکا به حدی است که حتی در ظرف یک دقیقه یک زن مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد و یا بقتل می‌رسد.

خائنین و میهن فروشانی که بوسیله اشغالگران بر سر قدرت آمده و پر و بال داده شده‌اند، بعنوان مهره‌های اشغالگران عامل بی‌ثباتی، بی‌امنیتی در افغانستان عمل می‌کنند. این خائنین از طریق این نا امنی و بی‌ثباتی شیره جان توده‌ها را مکیده‌اند، و همیشه بنا به میل خویش به تجاوزات جنسی پرداخته و می‌پردازند و به همین ترتیب به قتل و قتل نیز دست می‌زنند.

توده‌های زحمتکش و به خصوص زنان نمی‌توانند از این وضعیت اسفناک رهائی یابند، مگر با یک مبارزه انقلابی و رهائی بخش و بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم پوشالی تحت رهبری پیش‌آهنگ انقلابی.

این یگانه راه بیرون رفت توده‌های زحمتکش و بخصوص زنان از زیر بار ستم می‌باشد.

دولتی مراجعه نموده‌اند و خواهان دستگیری ملا عبدالله و گروه مسلح وی گردیده‌اند اما تا کنون کسی نامبرده را دستگیر نکرده است.

این در حالی است که نیروهای متجاوز به بهانه محو خشونت علیه زنان افغانستان را اشغال نموده‌اند و این شعار را سرداده‌اند که ما خواهان محو خشونت و ستم علیه زنان هستیم، اما عملاً خشونت علیه زنان را مورد حمایت قرار داده و میدهند. چنانچه از زمان اشغال افغانستان خشونت علیه زنان چند برابر گردیده است. تا آن حد رسیده که ارگان‌های بلند پایه دولتی وابسته به اشغالگران (وزارت امور زنان و کمیسیون به اصطلاح حقوق بشر) نمیتوانند این موضوع را انکار نمایند.

متجاوزین اشغالگر در کشور های خود قادر به محو خشونت علیه زنان نیستند چه رسد به این که در افغانستان خشونت علیه زنان را کاهش دهند. در همین رابطه گزارشی داریم از کشور امریکا.

در امریکا دو زن از طرف یک مرد اختطاف میشوند و مدت ۱۰ سال در بند آن مرد به سر می‌برند و در مدت همین ۱۰ سال همواره این دو زن مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند و بعد از ۱۰ سال دولت امریکا قادر به دستگیری این مرد و

"زنان از ستم و محرومیت در رنج اند"

سیروس : سنبله ۱۳۹۲



دهد. زنان که در روستا زندگی میکنند اکثر مطلق شان بیسواد اند این زنان بی‌نهایت ستم می‌بینند و استثمار می‌شوند. حتی زمان صرف غذا و بخصوص زمانیکه مهمان داشته باشند اول به مردان نان میدهند و بعد به زنان. گاهی اوقات میشود که به زنان نانی برای خوردن

در جامعه اشغال شده افغانستان زنان از بسا حقوق انسانی خویش محروم اند و همیشه با زندگی خود دست و پنجه نرم میکنند و جبراً با اکثر عنعنات مزخرف فئودالی هم سازگاری دارند. زنان از هر لحاظ تحت ستم (ستم طبقاتی، ستم جنسی، ستم ملی امپریالیستی و ستم شئونیزم ملی) قرار دارند، زنان از لحاظ میراث نصف مردان سهم میگیرند و در بعضی جای‌ها اصلاً میراث نمیبرند و از بسا حقوقی انسانی محروم اند.

زمانی که یک دختر و بچه می‌خواهند با یکدیگر نکاح کنند، شاهدین باید مرد باشد تا آن نکاح قبول شود. گر چه شهادت دو زن برابر یک مرد حساب می‌شود اما در افغانستان تاکنون از این گزینه استفاده نشده است. اکثریت مطلق زنان حتی از نام گذاشتن روی اطفال خود محروم اند.

اکثریت عظیم زنان از نعمت سواد بی‌بهره‌اند. زیرا رسم و رسوم مزخرف فئودالی دست و پای زنان را بسته و اجازه بیرون شدن از خانه را به ایشان نمی‌دهد.

باقی نماند. این وضعیت بخوبی بیانگر جنس درجه دوم بودن زن را می‌رساند.

زنان شهری هم مستثنی از این قاعده نیستند، آنها هم طبق میل و اراده فامیل باید خود را عیار سازند. اکثریت دختران شهری باید مطابق میل فامیل شوهر بگیرند و یا بعبارت دیگر از طرف فامیل به شوهر داده می‌شود. رابطه گرفتن دختر با یک بچه ننگ فامیل حساب می‌شود و حتی بسیاری دخترها از طرف پدر، برادر و یا کاکا بخاطر «حفظ ننگ و ناموس» به قتل رسیده و یا زنده به گور شده است این وضعیت در دهات افغانستان به شکل اسفباری دیده می‌شود.

این رسم و رسوم مزخرف فئودالی سبب گردیده که دختران مانند یک کالا مورد معامله‌گری قرار گیرند. به مبلغ گزافی بنام تویانه فروخته شوند. یکی از علل خرابی زندگی دختران همین رسم و رسوم عنعنات مزخرفی است که در جامعه ما حاکم است. این در ذات خود بزرگ‌ترین ستم بر زنان است. این حالت سبب طعنه و سرکوفت زنان در خانه شوهر می‌گردد.

در جامعه افغانستان زن گرفتن به معنی برده گرفتن است. زنان اجباراً تن به ستم می‌دهند و نمی‌خواهند در مقابل آن از خود مقاومت نشان دهند تا مبادا بیشتر مورد خشم شوهر و یا فامیل شوهر قرار گیرند.

زنان زیادی از خاطر ازدواج‌های اجباری، خشونت علیه شان، تجاوزهای جنسی و ... دست به خودکشی یا خودسوزی می‌زنند چونکه آنان کدام حامی و پشتیبان ندارند تا به آن مراجعه کنند. جامعه، دولت و فامیل همه حامی سیستم مردسالاری اند. ازدواج‌های اجباری، خشونت علیه زنان و تجاوزات جنسی در افغانستان اشغال شده به یک امر عادی تبدیل شده است. حتی زنانی که از طرف مردان به قتل می‌رسند زیر نام قتل‌های ناموسی مردها برآنت حاصل میکنند و مورد بازپرس و محاکمه قرار نمی‌گیرند، این است دستاورد شوم اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا برای زنان افغانستانی!

اشغالگران امپریالیست، رژیم پوشالی را بخاطر حفظ طبقات سرمایه دار و فئودال و حفظ حاکمیت فعلی و سرکوب کارگران و توده‌های زحمتکش به قدرت رسانده و حمایتش می‌کنند. در جوامع کنونی این روند بطور قابل ملاحظه دیده میشود.

زنانی که در بیرون از خانه بکارهای اجتماعی کشیده شده اند از حاکمیت سیستم مردسالاری در رنج اند.

زنان در محل کار خویش نیز از مصئونیت برخوردار نیستند و به شکلی از اشکال مورد تحقیر و آزار و اذیت قرار میگیرند. گرچه وضعیت این زنان از لحاظ اقتصادی نسبت به زنان خانه بهتر است، اما از ستم طبقاتی، ستم جنسی و ستم ملی امپریالیستی در رنج اند. بسیاری از این زنان، مزدی که دریافت می‌کنند شوهران شان تصاحب میکنند. اینها علاوه بر اینکه بیرون از خانه کار میکنند مسئولیت کارخانه نیز به دوش شان می‌باشد.

بناءً زنانی که زیر ستم اند باید در خود این فهم و دانش



را پیدا کنند که به هیچ وجه آشتی میان ستمگران و ستمکشان وجود ندارد یعنی آشتی ناپذیر است.

باید زنان علیه این سیستم منحط کنونی و سیستم مردسالاری حاکم بر جامعه که زنان را به موجودی پست و حقیر بدل نموده است همراه با مردان آزادیخواه به مبارزه برخیزند. زیرا از طریق مبارزه و مقاومت ملی، مردمی و انقلابی است که میتوان اشغالگران امپریالیست را از افغانستان بیرون راند و رژیم پوشالی را از مسند قدرت به زیر کشید و جامعه دموکراتیک نوین را ایجاد نمود و بطرف جامعه‌عاری از هر گونه ظلم و ستم به پیش رفت تا بتوان در تمام عرصه‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی سهم فعال گرفت.

راه حل دیگری برای از بین بردن این وضعیت وجود ندارد.

به پیش در راه پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده شان!

سرود قرن!

مخوان آواز، ای دختر!

صدای نغمه ی مستانه ات را در گلو بشکن

پسر، آواز عشق انگیز را بس کن

سرود لحظه های کامیابی را به دور افکن

تو ای دختر که شور نغمه از لبها ت لبریز است

برای نغمه های ت فکر دیگر کن

تو ای مرد جوان کز کام ها در سینه ات بانگی طرب خیز است

سرود قرن را سر کن

بخوان آواز، اما همراه بانگ دلایزیت

بگوش مارسان شب ناله های بینوایان را

صدای دردمندان بلاکش را

نوای مبتلایان را

مخوان آواز عشق انگیز ای دختر

اگر آواز میخوانی -

بخوان آواز درد انگیز آن مرد نگون بختی -

که شب بادست خالی می کند آهنگ کاشانه

و با شرمی غم آلوده -

بجای نان بیای کودکانش اشک میریزد

و غمگین کودکان او -

بگردش در تضرع چون کبوترهای بی دانه

توای دختر! برای نغمه ی خود فکر دیگر کن

سرود قرن راسرکن

سرود مادر ی تنها که دور از روی فرزند است

سرود مرد بی آرام زندانی -
که با امید دیدار زن و فرزند، در بند است

سرود سرنوشت کودک بی مادری تنها

که شب با دیدگان اشک پالا میرود در خواب

سرود بینوا طفلی

که باشد خنده اش بی رنگ

دل بی مادرش بیتاب

اگر آواز میخوانی -

بخوان آواز درد آلوده ی پیران غمگین را -

که در پیری تهی دستند -

نفسه‌اشان توانا نیست -

غروب زندگی در چشم شان پیداست

گه و بیگاه بغضی در گلو دارند -

کویر زندگی در زیر پا و کوله بار غصه‌ها بر دوش

و مرگ خویش را هر لحظه صد بار آروز دارند

اگر آواز میخوانی -

سرود دختری بی عشق را برخوان

که در جانش گل عشقی شکوفا نیست

دلی دارد ولی در چشم این و آن دلارا نیست

نگاه گرم و دلبندی که جانش را بر افروزد -

بزیر آسمانها نیست

پسر، آواز را بس کن

اگر آواز میخوانی -

بخوان آواز آن بیمار بیکس را -

که چشم بیفروغ خویش را با انتظاری تلخ

براه دوستی نادیده میدوزد

و از تک ضربه‌های پای هر عابر -

به امید عیادتها -

لبان نیم‌رنگش میشود خندان

بشوق آنکه با دیدار، شمعی در دل تنگش بر افروزد

ولی جنبنده‌ای از حال آن بیمار آگه نیست

بغربت تلخ میمیرد

اگر آواز میخوانی

بخوان آواز غمگین یتیمان را

که همچون طوطی بی نغمه خاموشند

و بر سر هایشان چتر محبت سایه افکن نیست

بدلها راهشان بسته است

اگر آواز میخوانی -

بخوان آواز آن مادر که از قهر تهی دستی

یگانه کودکش را بر سر راهی، رها کرده است

و با چشمان اشک آلود

سر، سوی خدا کرده است

و با جانی که بیتاب است -

برای عزت و اقبال فرزندش دعا کرده است

و باغمهای رنگارنگ -

سوی خانه میپوید

بهر گامی نگاهی سوی طفلش میکند غمناک

و زیر لب همی گوید:

خدایا، مادری غمگین و تنها، کودکش تنهاست

دل را بر غمی سنگین شکیبا کن
زمین و آسمان را بگو با کودکی تنها مدارا کن

تو ای دختر، سرود قرن را سر کن:

سرود تلخ آن قومی -

که شهر و خانه شان در زیر پای تانگ میلرزد

و در مرگ جوانهایشان ز خشم و غصه لبریزند

و فرزندانشان چون برگهای زرد پائیزی

ز رگبار مسلسلهای دشمن، بیگانه بر خاک میریزند

سرود مادری ترسان

که شب هنگام از فریاد بمبی میشود بیخواب

سرود کشته ای در عرصه ی پیکار

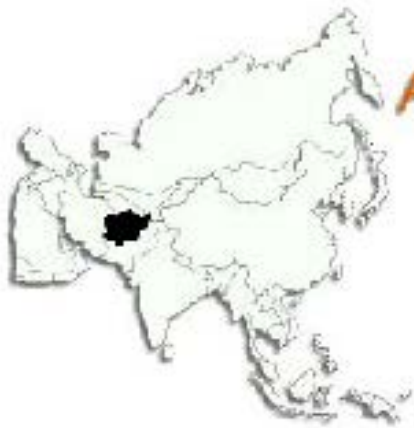
که میپوشد کفن بر پیکر او نیمه شب مهتاب

تو ای دختر که شور نغمه از لبها لبریز ست

برای نغمه های فکر دیگر کن

تو ای مرد جوان کز کامها در سینه ات بانگی طرب خیز است

سرود قرن را سر کن



AFGHANISTAN



برای تماس با نشریه :

Email:

nabardezan@gmail.com

آدرس وبلاگ :

www.nabardezan.persianblog.ir

نشریه نبرد زن از شماست ، امید در جهت
پربار نمودن هر چه بیشتر نشریه با ما مکاتبه
نمایید. نظرات، پیشنهادات و انتقادات
خود را به ایمیل آدرس مکاتباتی فوق ارسال
نمایید .

”فرزندم اگر دختر باشی باید خیلی بجنکی تا بتوانی بگویی آرزو که حواسیب ممنوعه را چیدگناه بوجود

نیاید. آرزوی یک فضیلت پر شکوه به دنیا آمد که به آن نافرمانی میگویند. وبالآخره باید خیلی بجنکی تا

ثابت کنی که درون اندامم کرد و زمرت چیزی به اسم عقل وجود دارد که باید به ندای آن گوش

داد. مادر شدن حرفه نیست. وظیفه هم نیست. فقط حقی است از هزاران حق دیگر. از بس

این فریاد را میکشی خسته میشوی. و اغلب، تقریباً همیشه شکست میخوری. ولی نباید دلسرد شوی.

مبارزه براتب زیباتر از خود پیروزی است. وقتی پیروز میشوی یا به مقصد میرسی، تازه احساس

خلا عجبی میکنی. و برای اینکه خلا موجود را دوباره پر کنی باید دوباره راه پیشتی و هدنهای تازه میافرینی“

”نامه به کودکی که هرگز زاده نشد- اوریا نانا فلاچی“